

گرنش دربارگاه ناسیونالیسم کرد (در نقد نوشته ایرج آذرین)



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن اختیار
به انسان است.
منصور حکمت

و عراق و ترکیه توسط احزاب اصلی خود، یعنی احزاب دمکرات در کردستان ایران و عراق و اتحادیه میهنی و پ.ک.ک (کادک کنونی) نمایندگی شده است. دقت در موقعیت طبقاتی و اجتماعی و استراتژی و اهداف و پراتیک و سابقه سیاسی و تاریخ این احزاب و روابط خارجی و منطقه‌ای و بین‌المللی آنها نتیجه‌ای تماماً متفاوت از آنچه که آذرین میگوید، تایید میکند. این احزاب و جنبشی که نمایندگی می‌کنند، در دوره‌های مختلف و با فاکت‌های تاریخی و عملی نشان داده‌اند، اساساً حافظ منافع طبقات استثمارگر جامعه، دورانی حافظ منافع فئودالها و روسای عشایر و در دوران جدید بورژوازی کرد را نمایندگی کرده‌اند. آنها نه تنها حل مساله کرد را "در پیشروی نیروهای چپ و برقراری رژیمهای دموکراتیک نمی‌دیدند" بلکه

بلکه احزاب و نیروهای سیاسی کرد عموماً راه حل مساله ملی کرد را در پیشروی نیروهای چپ در کشورهای منطقه و برقراری رژیمهای دموکراتیک در این کشورها جستجو می‌کردند. با نزول چپ در کشورهای منطقه، در جنبش ملی کرد نیز راه‌لهای دست راستی زمینه یافت، و در نتیجه سوسیالیستهای فعال در جنبش ملی را نیز زیر فشار گرفت. و یا "سرانجام نیز در جنگ خلیج در ۱۹۹۱، دو حزب سنتی جنبش ملی در کردستان عراق یکسره بعنوان متحدین آمریکا ظاهر شدند. پیروزی جنبش ملی کرد اینجا فرسنگها از امر چپ فاصله گرفت." (- به نقل از "اپوزیسیون چپ کرد کجاست" - ایرج آذرین)

این فرض است که نیروی چپ و کمونیست باید از رفع ستم ملی بر مردم کردستان دفاع کند و نه تنها دفاع بلکه باید برنامه روشنی برای حل مساله کرد داشته باشد و کمونیسم کارگری روشنترین راه‌حل را مطرح کرده است. اما در اینجا مساله ایرج آذرین این نیست. در میان پیچ و تاب فرمولبندیهای بالا و عبارت پردازیهای "عالمانه"، ایرج آذرین می‌خواهد به دیگران بقبولاند "در گذشته نه چندان دور"، "جنبش ملی کرد" و پیروزی آن در هم تنیده با چپ و سیاست چپ بوده و حتی دورانی از سیاستهای دست راستی میرا بوده است. در اینجا طرفداری نویسنده از جنبش ملی کرد تماماً بر تحریف تاریخ و سابقه آن جنبش استوار است. جنبش ملی کرد (جنبش کردایتی) در نیم قرن اخیر در کردستان ایران

یک دگردیسی و انحطاط فکری و سیاسی ناشی از چرخش به راست کسی را بر خود دارد که زمانی نه چندان دور داعیه چپ داشت و امروز در پهنه سیاست راست سرگردان است. برای هر کس اندک آشنا به سیاست چپ و مارکسیستی درک این موضوع که "مطلب اپوزیسیون چپ کرد کجاست" تماماً راست و ناسیونالیستی است، کار سختی نیست. تک تک پاراگرافهای این نوشته حاوی سیاست راست است که در مقابل نقدی از زایه چپ تاب مقاومت یک دقیقه‌ای ندارند. من لازم نمی‌بینم به همه این موارد بپردازم، بلکه تقدم را در چند محور زیر خلاصه می‌کنم.

سابقه سازی "چپ و مترقی" برای جنبش ملی کرد

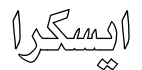
ایرج آذرین به طرز ناشیانه‌ای مقاله‌اش را با سابقه‌سازی "چپ و مترقی و پیشرو" برای جنبش ملی کرد شروع کرده است. این مساله اگر چه نشانه‌هایی از بی‌اطلاعی و پرتی وی را نسبت به موضوع نشان میدهد، اما مهمتر ناشی از مواضع راست و اپورتونیستی و آن منفعت سیاسی و زمینی است که در این ماجرا تعقیب میکند. آذرین نوشته است: "در گذشته‌های نه چندان دور مساله کرد در خاورمیانه تماماً امر چپ بود. نه فقط احزاب چپ کشورهای منطقه همواره از حق ملی خلق کرد دفاع می‌کردند،

در نقد مطلب اخیر ایرج آذرین تحت نام "جنبش جهانی ضد جنگ، اپوزیسیون چپ کرد کجاست؟" برای من یک دشواری معین وجود دارد. از نظر من مساله جنبش ضد جنگ و جلب توجه "اپوزیسیون چپ کرد" به شرکت در این جنبش، مساله واقعی و هدف اصلی نویسنده از نوشتن این مطلب نیست. اینها دکوراسیون هدف دیگری است که در متن مطلب تنها در یک جمله به آن اشاره کرده و اما در بند ۲ زیرنویسها این هدف خود را به وضوح تاکید کرده است. مساله ایرج آذرین سمپاتی نشان دادن به کومله و دنبال "شغل متناسب با حال و مزاج خود" در این سازمان است. اینکه چنین "کارایی" که قاعدتاً میتواند ساده‌تر برگزار شود، چرا به مقاله سیاسی آنهم در این مقطع و اساساً برای تطهیر جنبش ملی کرد و به زعم خودش سرویس دادن به "جناب چپ" آن جنبش منجر شده است، دقیقاً برمیگردد به سابقه مسیری که دو طرف ماجرا در یکدهه اخیر طی کرده‌اند و تا آنجا که به ایرج آذرین مربوط است جزو الزامات "اپورتونیسم کاسبکارانه‌ای است" که هدف خود قرار داده است. من بعداً به آن برمیگردم.

به لحاظ محتوا مطلب ایرج آذرین همانند دیگر نوشته‌های دوران "ظهور مجددش"، مهر



رحمان حسین زاده



سرمدیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گبرو: ۲-۰۴۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با
۷۴۹۰ کیلوهرتز
تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

◀◀ کرنش دربارگاه ناسیونالیسم کرد

استراتژی کسب خودمختاری یعنی شریک شدن در قدرت سیاسی با ارتجاعیترین دولتهای مرکزی و بند و بست با آنها را تعقیب کرده‌اند. (در دوره معینی پ.ک.ک استراتژی دیگری داشت، که بعدا او هم به اتونومی و خودمختاری بازگشت و اکنون در بدر به دنبال عفو عمومی و راهیابی به پارلمان دولت ترکیه هستند). تاریخ جنبش ملی کرد و احزاب آن، تاریخ بندوبستهای ناکام و شکست خورده با رژیم شاه و صدام حسین و جمهوری اسلامی و اخیرا دولت شوونیست ترکیه بوده است. اگر به زعم آقای آذرین تنها معیار برای مترقی نامیدن جنبش ملی کرد نحوه رابطه آن با قدرتهای بزرگ کاپیتالیستی باشد در این رابطه هم، در سه مقطع مهم و تاریخی، جنبش ملی کرد سرنوشت خود را به منافع قدرتهای بزرگ جهانی گره زد و منافع مردم کردستان را پایمال کردند. در مقطع جنگ جهانی دوم، بار اول حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری قاضی محمد سرنوشت خود را به منافع دولت شوروی (مگر اینکه در دگراندیشی سالهای اخیر، آذرین به مترقی و سوسیالیستی بودن شوروی دوره استالین به بعد قانع شده باشد)، بار دوم در سال ۱۹۷۵ حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری ملامصطفی بارزانی تماما در خدمت منافع آمریکا و دولت شاه ایران بود و بنا به مصالح آنها شکست این جنبش اعلام شد. بار سوم از مقطع بحران خلیج تاکنون سرنوشت کردستان عراق و بلاتکلیفی و سرگردانی این منطقه بنا به سیاستهای آمریکا و تبعیت اتحادیه میهنی و حزب دمکرات از این سیاست بسیار معرفه است و مثل اینکه آذرین هم به آن معترف است. و نمونه آخر انحلال پ.ک.ک و تلاش سازمان جدید "کادک" در انطباق با سیاستهای اتحادیه اروپا و در راستای منافع دولت ترکیه است. علاوه بر ماهیت ارتجاعی این احزاب در تمامی این موارد خواست و مبارزه

برحق مردم کردستان بازچه دست این احزاب و قدرتهای بزرگ کاپیتالیستی بوده است. این جنبش و این احزاب حتی به مانع مبارزه مردم کردستان برای رفع ستم ملی تبدیل شده و لازمست کنار زده شوند. مقطع انقلاب ۵۷ به بعد در کردستان ایران بارها شاهد تلاش برای بند و بست و معامله‌گری حزب دمکرات با جمهوری سیاه اسلامی به قیمت پایمال کردن مطالبات و مبارزات مردم کردستان بودیم و تنها قد علم کردن جنبش متفاوت و متمایز چپ و کمونیستی (و نه جناح چپ جنبش ملی آنطور که آذرین دوست دارد بر آن اسم بگذارد) مانع اجرای چنین سناریوی شناخته شده جنبش ملی در کردستان ایران بود. از جنبه دیگری جنبش ملی کرد و احزاب آن چه زمانی که حاکمیت را در دست داشته‌اند و چه غیر آن در برخورد به مردم و حقوق مدنی و اولیه آنها، در برخورد به زنان و نسل جوان، در برخورد به فرهنگ و مظاهر نوین تمدن و فرهنگ در آن جامعه به عنوان نیروی پایمال کننده حقوق مردم، نیروی ارتجاعی سد کننده هر تحول پیشرو ظاهر شده‌اند. سابقه و تاریخ جنبش ملی کرد و احزاب اصلی آن عجیب شده با ارتجاع و ضدیت با منافع مردم است. سیاستهای دست راستی احزاب و جنبش ملی کرد همزاد پیدایش این جنبش است و تلاش دست راستی ایرج آذرین برای تخفیف این سیاستها به دوره بعد از فروپاشی شوروی و به زعم وی "تضعیف چپ" در منطقه، جعل تاریخ است. تقلا آذرین برای وارونه جلوه دادن سابقه و ماهیت این جنبش و تداعی کردن آن با چپ و سیاست مترقی، تلاشی عبث در خدمت منافع حقیر امروزش است. این تلاش بیهوده است و در این رابطه نوشته‌ها و مکتوبات متعددی وجود دارد و برای مثال خواننده

علاقتمند را به مطالعه رساله فاتح شیخ‌الاسلامی به نام "تمامیت ارضی، خودمختاری یا حق جدایی؟ - راه حل چاره ساز مساله کرد کدامست" و کتاب جدید حسین مرادیگی در مورد حزب دمکرات و مطلب مشترک من و حسین مرادیگی در مورد تاریخ پنجاه ساله حزب دمکرات جلب می‌کنم. اما یک نکته را باید گفت، این درست است گروهها و شخصیتهایی بوده‌اند که خود را "چپ" نامیده و در بستر این جنبش اطراق کرده‌اند، اما برای مارکسیستهای انقلابی و کمونیستهای کارگری این یک نقطه تمایز ما با چپ سنتی بود، که چنین گروهها و شخصیتهایی که تمام هم و غمشان جنبش ملی و مساله ملی و حداکثر نقش تعدیل کننده سیاستهای دست راستی جنبش ملی و رول "جناح چپ" همان جنبش را برای خود قائل بودند، صرفنظر از انگیزه‌شان، بطور واقعی کمونیست و چپ نبوده و ناسیونالیستند و روزگاری آذرین هم ظاهرا این موضوع جا افتاده و بدبهی را قبول داشت و در این مورد نوشته دارد. طبعاً معلوم است ایرج آذرین به آن گذشته چپ پشت کرده و به همین دلیل برخوردهای دست راستی را از وی باید انتظار داشت. به این نمونه توجه کنید:

"باید بتوان یک هویت کردی معترض به جنگ را بعنوان جزء ثابتی از هویت جنبش ضد جنگ تثبیت نمود". (از همان نوشته) ابتدا به جای "هویت کردی" بنویسید، هویت آلمانی، فرانسوی، آمریکایی، ایرانی و فارس و بعد جمله را دوباره بخوانید تا قبح ناسیونالیسم افراطی مستتر در این دو کلمه عیان شود. ثانیا آیا کرد زبانان مجازند حرف‌هایتان را از شما به عنوان "فارس" قبول کنند؟ میدانم کمونیست نمائنده‌اید، اما انتظار بیجایی است که طرح کنم بعد از عمری مطالعه و سرو کله زدن با آثار و ادبیات چپ و کمونیستی از مارکس و لنین و منصور حکمت و روزا لوگزامبورگ و غیره مناسبتر است به جای دستبندی انسانها به هویت کردی و غیر کردی، حداقل به هویت انسانی آنها رجوع کنید و ثالثا

محق نیستیم که بگویم مساله شما تقویت جنبش ضد جنگ نیست، و ایجاد همبستگی بین‌المللی این جنبش نیست، چون با این "هویت"، هویت کردن" اتفاقا اگر جنبشی هم بوجود بیاید و شما در آن حضور داشته باشید، آن را به صحنه کشمکش "هویتها" تبدیل می‌کنید و نه همبستگی، بلکه پراکندگی ملی را بر آن تحمیل می‌کنید. اسلامیه‌ها در این یکسال کم خواسته‌اند "هویت اسلامی" به جنبش ضد جنگ تحمیل کنند، حال شما در نظر دارید "هویت ملی" را هم به آن اضافه کنید؟! گل بود و به سبزه هم آراسته شد! و رابعا گویا یا شکل دادن به "هویت کردی" ضد جنگ در نظر دارند، افکار عمومی اروپا و آمریکا و فعالین و جریانان دخیل در جنبش ضد جنگ، باید با گرایش مدرن و ترقیخواه در جنبش ملی کرد وسیعا آشنا شوند" (از همان نوشته)

تکرار داستان "جنبش کردستان"

از قدیم یک تصویر دست راستی و ناسیونالیستی از جامعه کردستان وجود داشته که گویا در صحنه سیاست در کردستان فقط جنبش ملی کرد و ناسیونالیسم کرد حضور دارند، تحولات نوین جامعه کردستان،

رشد شهرنشینی، سیطره مناسبات سرمایه‌داری، به میدان آمدن طبقه کارگر و لاجرم جنبشها و مبارزات نوین واقعیت عینی برهم زدن این تصور سنتی و ارتجاعی بوده است. با عروج مارکسیسم انقلابی و بعد کمونیسم کارگری و با شکل گیری قطب و جریان کمونیستی در ایران و در کردستان، در سطح نظری و سیاسی و پراتیکی این موقعیت و تصویر جدید از آرایش نیروهای سیاسی جایگاه خود را تثبیت کرد. ناسیونالیستهای رسمی و افراطی البته با کلهشقی این واقعیت را قبول ندارند. یک عامل مهم راه‌اندازی جنگ توسط حزب دمکرات علیه کومله مقابله عملی با این واقعیت بود. حزب دمکرات نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در سطح عملی و نظامی هم راه به جایی نبرد و شکست خورد. ناسیونالیسم چپ این واقعیت جدید را در سیستم فکری و سیاسی خود هضم کرد و سعی کرده است، عروج جنبش طبقه کارگر و جریان رادیکال و کمونیست در کردستان را به عنوان "جناح رادیکال و چپ و مترقی" جنبش ملی کرد قلمداد کند. تا آنجا که به تجربه حزب کمونیست ایران و کومله مربوط است، خود این مساله موضوع مباحث و مجادلات فراوان درونی و بیرونی بوده است. من در اینجا به نقل قولی از منصور حکمت که در نقد مباحث ناسیونالیستی عبدالله مهتدی ارائه شده (و آذرین هم آزمون تماما قبولش داشت) مراجعه می‌کنم که به شکل موجزی موضوع را بیان میکند:

«یک ایراد من به نوشته‌های قبلی رفیق مهتدی استفاده از مقوله "جنبش کردستان" بعنوان جنبش مادر و تبدیل جنبشها و حرکات طبقات مختلف در جامعه کردستان به اجزا این جنبش بود. من اشاره کردم که آنچه جنبش کردستان نامیده میشود در واقع جنبش ملی کرد است که نه فقط تیترو عمومی ای برای هر حرکت اعتراضی در کردستان نیست، بلکه جنبشی است در کنار و در تقابل با سایر جنبشهای اجتماعی در کردستان. جنبش کارگری و



◀◀ کرش دربارگاه ناسیونالیسم کرد

سوسیالیستی، جنبش زنان و غیره اجزا "جنبش کردستان" نیستند، جنبشهایی هستند متکی بر مبانی طبقاتی و اجتماعی خاص خود که در جوار و حتی در مقابل "جنبش کردستان" قرار میگیرند. تنزل دادن جنبش طبقه کارگر به بخشی از جنبش کردستان و توصیف آن بعنوان "جنبه رادیکال" این جنبش همانقدر پوچ است که کسی جنبش کارگری در آفریقای جنوبی را جنبه رادیکال جنبش ضد آپارتاید بشمارد و یا تشکیلات حزب کمونیست ایران در کردستان و یا جنبش اول ماه مهها در شهرهای کردستان را جنبه و جناح رادیکال جنبش کردستان ایران توصیف کند. این ایراد جدیدی نیست که ما به تبیینهای سنتی این رفقا میگیریم. هر چند بارها نیاز به تاکید مجدد داشته، اما مدتهاست این را برای مثال در تشکیلات حزب کمونیست به کرسی نشاندهایم که کومهله و حزب دموکرات بعنوان جناحهای کارگری و بورژوازی یک جنبش توصیف نشوند، از دو جنبش اجتماعی سخن گفته شود و جنبش اجتماعی طبقه کارگر به زیر مجموعه‌ای از جنبش ملی تبدیل نشود. حال من از بحثهای کمونیسم کارگری، که اساس آن دین فاصله اجتماعی جنبشهای گوناگون است میگذرم. خاصیت حذف کلمه "ملی" و تبدیل جنبش ملی در کردستان به "جنبش کردستان" دقیقا چیزی جز ریختن رادیکالیسم کارگری و حقانیت اعتراض کارگری به کیسه ملی‌گرایی کرد نیست. این دقیقا کاری است که رفیق مهتدی در نوشته‌های قبل و امروز به صراحت در "تخطئه انقلاب" انجام میدهد.» (منصور حکمت - بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق - ص ۲۵۴)

حذف کمونیسم و کارگر از صحنه سیاست کردستان

ایرج آذرین در تکمیل این دیدگاه که صحنه جامعه کردستان تنها میدان تاخت و تاز جنبش ملی کرد (البته به زعم او با جناح چپ آن) است، رسماً حضور جنبش سیاسی مستقیماً مربوط به کارگر و کمونیسم و جریان حزب کمونیستی و کارگری را حذف میکند. از اشاره به واقعیت حضور جنبش سوسیالیستی و کارگری، در بیش از دو دهه در کردستان ایران و در یکدهه اخیر در کردستان عراق جاهلانه خودداری میکند. و تنها اشاره‌ای که دارند این نکته است، "حتی

در مقایسه با بقیه ایران، چه عموماً در جامعه کردستان ایران و چه در جنبش ملی کرد، گرایش چپ اینجا نیرومندتر است. بیشک این محصول تاریخی بیش از دو دهه تلاش و مبارزه کمونیستها در کردستان است." (- از همان منبع -)

به عنوان کسی که در این تلاش حضور داشتیم، محکم به نیابت از تعداد زیادی از همسنگران کمونیست و نسلی از رهبران و کادرهای کمونیست با تجربه آن دو دهه، به عرض ایشان برسانم، اشاره شما نه تمجید از کمونیستها بلکه بر عکس تنزل دادن اهداف والای کمونیستها و مارکسیستهای جامعه کردستان است. نقطه عزیمت تلاش ما برای نیرومندتر کردن "چپ" عموماً در جامعه و در جنبش ملی" نبوده و نیست. ما به نیازهای جنبش طبقاتی متفاوت و متمایز خودمان جواب دادیم و جنبش سوسیالیستی و سازمان حزب کمونیستی خودمان را و مدتهاست جنبش کمونیسم کارگری خودمان را ساختیم. حاصل این تلاش نه تنها تقویت جناح چپ جنبش ملی نبود، بلکه در تقابل با آن بود. ما این تر را از حزب دمکرات، حتی در میدان جنگ و از

ناسیونالیسم چپ درون کومهله به قیمت جللهای فراوان هیجوت پذیرفتیم. جعل تاریخ مبارزه پر افتخار کمونیستی بیش از دو دهه اخیر را از هر کس که باشد، رسوا میکنیم، بهتر است در اظهار نظر در این زمینه قدری محتاط باشید. خودت خوب میدانی از زمانی که با مارکسیسم انقلابی و بعد کمونیسم کارگری منصور حکمت آشنا شدیم، از زمانی که مارکس و ایده‌های آن را باور کردیم، نقطه عزیمتمان هویت انسانی و عارمان آمده است به اندازه سرسوزنی به منجلا بصلی کرد، به منجلا بصلی ناسیونالیسم از راست و چپش مربوط بوده باشیم. میدانم تاکید بر این پرسنپ پایه‌ای کمونیستی

از نظر شما "دگم" است. قابل درک است زیرا شما با نوشتن کتاب "چشم انداز و تکالیف"، افکار "مارکس اندیشمند قرن نوزدهمی" را جوابگوی مسائلی نظیر نقش بانک جهانی در رمانتیسیسم اقتصادی سرمایه داران کوچک نمیدانید. خود را بعنوان فاضل دانشگاهی "جنبش اصلاحات" در ردیف متفکران داخل و خارج کشوری آن جنبش ثبت کرده‌اید تا با تبختر و اطوارهای روشنفکران "بازگشته به خویش"، انقلاب، سوسیالیسم و سرنگونی طلبی را تحقیر کنید. طبیعی است که در محل تئوریهای اسقاطی پسامدرنیسم، از نظر ایرج آذرین مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری منصور حکمت، باور به مارکس و ایده‌های او و نقطه عزیمت از هویت انسانی "دگماتیسم" است. همین کشفیات جدید آقای آذرین ایشان را اکنون به منجلا بصلی جنبش ملی کرد، به منجلا بصلی ناسیونالیسم از راست و چپاش البته با افتخار و در میان هلهله شرمگینانه حاشیه‌ای ترین پس ماندهای نفرت ضدکمونیستی بازمانده از ویرانه‌های دیوار برلین، در غلظانده است. جنبش ملی با هر دو جناح چپ و راست آن ارزیابی تان باد.

در ادامه این حذف و سانسور در عالم بیخبری و یا رندانه میپرسند، "دنیای از افکار عمومی کردستان، کردستان عراق و ترکیه و ایران بیخبر است. قاعدتا روشنفکران یک ملت بیانگر افکار بخشی از ملت و یا به نوبه خود شکل دهنده افکار بخشی از ملتاند.

روشنفکران کرد چه میکنند؟ چرا در سلیمانیه شاهد میتینگ و سخنرانی در افشای مقاصد میلیتاریستی آمریکا نیستیم؟" (از همان نوشته) احتمالاً در دنیای آذرین بیخبری موج میزند، اما جهت اطلاعاتشان تا آنجا که به "روشنفکران ملت" مورد نظر او مربوط است، آنها نه تنها ساکت نیستند، بسیار هم فعال در انطباق با سیاست آمریکا و در تبعیت از احزاب ناسیونالیست

سینه سپر کرده‌اند و برای ورود ارتش آمریکا به عراق روزشماری میکنند. و دوم اینکه دنیا از افکار عمومی جامعه کردستان بی خبر نیست. از کردستان افکار و صداهای مختلفی هم اکنون و در مقابل جنگ و این وضعیت میرسد. صدای کمونیستها و کمونیسم کارگری به عنوان تنها صدای متفاوت مطرح است. از زنجیره سمینارها و مناظرهای رهبران حزب کمونیست کارگری عراق اتفاقاً از همان شهر سلیمانیه و اربیل و رانیه در ماههای اخیر در افشا اهداف دولت آمریکا و سیاست دهساله اخیرش، در برخورد به محاصره اقتصادی و سیاست سرگردان کردن جامعه کردستان، تا صف تفاوت در جنبش ضد جنگ، تا رسوا کردن رئیس کنگره ملی عراق، تا برگزاری آکسیون در افشای اپوزیسیون سرسپرده آمریکا و غرب و تا گفتن نه قطعی به رژیم بعث، تنها گوشه‌هایی از فعالیت کمونیستهای کارگری است. متأسفیم رسانه و مدیا و امکانات و ابزار تبلیغاتی خود ما به شدت به نسبت دشمنانمان ضعیف است و دیگران هم سانسورمان میکنند. حال که شما هم به جرگه این سانسورچیان پیوسته‌اید، حقیقتاً سوال من اینست چه پرنسیپی و چه منفعتی سانسورتان را توجیه میکند؟

اپوزیسیون چپ مود نظر آذرین کیست؟

خطاب آذرین ظاهراً به اپوزیسیون چپ کرد است. اما بگذارید از زبان خود وی بخوانیم اپوزیسیون چپ کرد مورد نظر ایشان چه نیروها و شخصیهاتی هستند.



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

◀ کرش دربارگاه ناسیونالیسم کرد

راست وی را نمایندگی میکند. **نظرگاه اپورتونیستی در خدمت چه هدفی؟**

چرخش به راست ایرج آذرین در همه ابعاد و زمینه‌های فکری و سیاسی قطعاً مبنای سیاست راست و ناسیونالیستی است که در این مقاله منتشر کرده است. اما هنوز این سوال باقیست چه ضرورتی، چه منفعت زمینی و واقعی در میان این همه موضوعات مربوط به جنگ و منطقه و اوضاع ایران و عراق وی را به پای چنین موضعگیری سیاسی در قبال جنبش ملی کرد و احزاب سیاسی در کردستان کشانده است. میدانم آذرین مقاطعه کار "تنوریک" است و بسته به نیاز مراجع، کالا را تحویل میدهد اگر خریدار این کالا حاضر باشد قیمت گزافی به آذرین بپردازد و یا خود میپندارد که کرائقیمت است. در غیر این صورت حتی عقب گرد هم باید حلی داشته باشد. دلیل خیلی روشن است. آذرین پستی را در کومهله خالی میبیند، دارد با این نوشته تقاضای آن شغل را میکند. واقعیت اینست رهبری کومهله با حفظ فرمال قالب و تابلوی "حزب کمونیست ایران" با سوالات متعدد و مشکلات معینی برای اداره و حفظ آن روبروست. ایرج آذرین میدانند، آگهی اعلام نشده‌ای از جانب آن حزب وجود دارد که به افراد "فارس زبان" با ظاهر چپ (مهم نیست دیدگاهشان چیست) که اهل نظر و تئوری، نوشتن و گفتن و قلمزدن باشند، احتیاج هست. بویژه که این عناصر در دورانی جزو آن حزب بوده و به دلایلی و بویژه در مخالفت با کمونیسم کارگری از ارابه آن حزب به بیرون پرت شده باشند، مقبولیت بیشتری دارند. ایرج آذرین این کرسی خالی را برازنده حال خود می‌بینند. فکر میکنند با "چشم‌انداز و تکالیفش" و با بخشهای "جنبش اصلاحات و دوم

به نقل قولهایی از نوشته ایرج آذرین توجه کنید: احزاب سنتی کردستان عراق نباید به عنوان تنها سخنگویان ملت کرد شناخته شوند. احزاب سیاسی کرد در هر سه کشور منطقه ملزم به موضعگیری و مداخله فعال در قبال این مساله بین‌المللی هستند. بیشترین جمعیت کرد ساکن ترکیه است، اما تا به امروز پ.ک.ک در قبال حمله احتمالی آمریکا به عراق و مساله کرد موضعی نگرفته است. از دو حزب اصلی جنبش خلق کرد در ایران، تنها کومهله علیه امریکا موضع گرفته و صراحتاً حل مساله کرد را از یک دیدگاه چپ مطرح کرده است. حزب دموکرات هیچگونه اظهار نظر رسمی کتبی (و تا آنجا که من اطلاع دارم حتی شفاهی) در قبال جنگ امریکا و مساله کرد در عراق نکرده است. و در جای دیگر می‌پرسد "آیا احزاب سنتی کردستان عراق تنها سخنگویان جنبش ملت کرد هستند؟ فعالین سیاسی و روشنفکران چپ کرد چرا جایشان در جنبش ضد جنگ خالی است؟"

فکر میکنم لازم به توضیح نباشد از نظر آذرین (غیر از احزاب سنتی کردستان عراق که منظورش اتحادیه مهنی و پارت دموکرات است) نیروهایی مثل پ.ک.ک (بگذریم که وی حتی خبر ندارد که پ.ک.کایی دیگر وجود ندارد، منحل شده است، و سازمان دیگری به نام کادک فعالیت میکند و تازه از نظر وی گویا تنها پ.ک.ک صلاحیت سخنگویی بیشترین جمعیت کرد را دارد) و حزب دموکرات و روشنفکران ملت کرد، عبارتند از "اپوزیسیون چپ کرد" مورد نظر مفسر ناسیونالیست تازه از راه رسیده که از نظر هر فعال سیاسی اندک آشنا به محیط سیاسی کردستان به شدت ناشیگری خود را در شغل جدید نشان داده است. این لیست بیشتر از اینکه چیزی در مورد چپ بودن "پ.ک.ک" و حزب دموکرات و غیره بگوید دارد تحلیلهای سطحی و بشدت

شناخته شده اعلام این تغییر و تحول رعایت شود. ایرج آذرین به شاهی ابراز وجود مجدد دوره جدیدش و با استناد به کتاب "چشم انداز و تکالیف" و دیگر نوشته‌ها و نظریات جدیدش و از جمله همین نوشته‌ای که مورد نقد من قرار گرفت به تمام معنا به امر کمونیسم و چپ و کارگر و انسانیت پشت کرده است. ایشان جسارت رسمی و علنی تغییر مشی خود را و توضیح چرایی آن را ندارد و نه تنها این بلکه قصد هم دارد با یک اطوار پرفسور مآبانه، نظرگاه راست خود را به نام چپ و کارگر قالب کند. در همین نوشته دیدیم به شیوه کاملاً اپورتونیستی میخواهد ناسیونالیسم و راستروی اخیر خود در برخورد به ناسیونالیسم کرد را با نوشته "ناسیونالیسم و تراژدی کرد" سال ۹۱ مرتبط بداند. این دیگر نه تنها اپورتونیسم، در عین حال شعبدهبازی هم هست. سوال من اینست آیا بر سقوط سیاسی و اخلاقی این اپورتونیسم حدی هست؟

۲۲ - ۱۱ - ۲۰۰۲

**یک دنیای بهتر،
برنامه حزب
گمونیست کارگری
را بخوانید!**

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

معضلات جدیدی را به قبلی ها اضافه میکند. ایرج آذرین نویسنده "چشم انداز و تکالیف" است که میخواهد کومهله فعلی را مرعوب "تنوریک" کند. و این تئوری یعنی نقطه پایان گذاشتن به انقلاب، به سوسیالیسم و به مارکسیسم، و تبدیل کومهله به مخاطبین تئوریهای شکست خورده اندیشمندان دانشگاهی پست مدرنیسم. کومهله اگر معرکهگیری "فاضلانہ" ایرج آذرین را جدی بگیرد، از اندک تعلقات باقیمانده خود به مردم زحمتکش و به مبارزه برای آزادی و در امر انقلاب و رادیکالیسم باید بازهم فاصله بگیرد. نگاه کنید ببینید کشفیات و تزه‌های کش رفته از هم مکتبهای غربی و شرقی او در مقطع فروپاشی دیوار برلین، چند نفر را برای ایرج آذرین باقی گذاشته است؟ و تازه نظرگاه وی در بعضی زمینهها تفاوت چندانی با نظرگاه و دیدگاه عبدالله مهندی ندارد، اگر چنین دیدگاههایی حلال مشکلات این جریان بود، عبدالله مهندی زودتر و فعالتر شروع کرد، و دیدیم بحران آن سازمان را تشدید کرد و به انشعاب کشاند. ایرج آذرین اهل پذیرش مسئولیت حتی برای تئوریهای خود نیز نیست. او بطرز عجیبی با انقلاب و سرنوشتی طلبی و چپ گرایی مخالفت دارد. بیان این دیدگاهها از زبان کومهله فشار چپ را بر این سازمان بیش از پیش متمرکز میکند. این را از من بشنوید که شکست خوردگان سیاسی به درد هیچ کار و فعالیت مثبتی نمی‌خورند. خود دانید!

آیا بر سقوط سیاسی و اخلاقی این اپورتونیسم حدی هست؟

تغییر خط مشی توسط احزاب و یا اشخاص امری طبیعی است، به شرطی که پرنسپبهای

خردادیش" میتواند ویتترین حزب کمونیست ایران را "تزیین نظری" بکند، اگر لازم باشد به جانشینی عبدالله مهتمدی "افق سوسیالیسمهای" دوره جدید یا تحت نام دیگری منتشر کند و مقام اول "نظریه پرداز و میرزا بنویس حزب کمونیست ایران" را به خود اختصاص دهد. (صرفاً به منظور روشن شدن منظورم این مثال را میزنم. مشابه همان شغلی که احسان طبری در حزب توده داشت) اما رسیدن به این شغل در کومهله کنونی ساده نیست. به قول خود ایرج آذرین این جاده یکطرفه نیست، بلکه باید گامهای محکمی در طرد سابقه چپ گذشته‌اش در برخورد به ناسیونالیسم کرد و در برخورد به کومهله کنونی از خود نشان دهد. در تصویر جنبش ناسیونالیستی کرد و حتی در ذهنیت رهبری کنونی کومهله و صفوف آن، ایرج آذرین، آن کسی است که روزگاری تحت انوریته منصور حکمت و در کنار دست وی از زاویه چپ منتقد ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم در کومهله بوده است. وی باید نشان دهد به تمام معنا از آن دوران عبور کرده است. نوشته اخیر وی به خاطر اطمینان خاطر دادن به ناسیونالیسم کرد و به کومهله کنونی نوشته شده است. پرسشنامه‌ای است که میخواهد هم جوابهای باب طبع ناسیونالیسم کرد و عبور از دوره منصور حکمت و هم تقاضای شغل از کومهله را در آن قید کند. البته در این رابطه ناشیگری کرده است، چون مواضع و نوشته فعلی وی به نسبت مواضع رسمی و کتبی کومهله بسیار راست زده است. هر چند او خواسته باشد به دل‌نگرانیهای منتهی الیه راست کومهله جواب داده باشد، در هر حال با این ناشیگری احتمالاً شرایط کسب شغلش را سختتر کرده باشد. در مثل مناقشه نیست. می‌گویند "دزد ناشی به کاهدان میزند".

بازگشت ایرج آذرین و امثالهم به کومهله نه تنها مشکل این سازمان را حل نمیکند، بلکه

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است